

سوره بیست و هشتم - قصص

این سوره در مکه نازل شده و ۸۸ آیه دارد.

به نام خداوند بخشنده مهربان

طا. سین. میم. (۱) این است آیه‌های کتاب روشن. (۲) از داستان موسی و فرعون شمه‌ای را به حق بر تو می‌خوانیم. برای قومی که ایمان می‌آورند. همانا فرعون در زمین برتری یافت و اهل آن را گروه گروه نمود. گروهی (بنی‌اسرائیل) را زیون و ضعیف می‌داشت. پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده نگه می‌داشت که او از تهیه‌کاران بود! خواستیم بر آنان، که در آن سرزمین زیون شمرده شده‌اند، تفضل کنیم و آنها را پیشوایان خلق گردانیم و وارثان (ملک و مال فرعونین) قرار دهیم! و در آن سرزمین به آنان فرمانروایی عطا کنیم. و به فرعون و هامان و سپاهیان، آن چه را که از آن ترس داشتند، به نمایانیم! (۳ - ۶)

به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و آن‌گاه که به جان وی ترسان شدی او را در دریا بیفکن و هرگز مترس و غم مخور که ما او را به تو بازگردانیم و از پیامبرانش قرار دهیم! پس کسان فرعون او را (از آب) بگرفتند تا برای آنها دشمن و مایه‌اندوه باشد زیرا فرعون و هامان و سپاهیان، خطاکار بودند! (۷ - ۸)

زن فرعون (به فرعون) گفت (این کودک) روشنی چشم من و تو است او را مکشید باشد که سودی به ما برساند یا او را به فرزندی بگیریم. و آنها (حقیقت حال را) نمی‌دانستند! دل مادر موسی (از نگرانی) خالی شد و اگر ما او را به شکیبائی نیرومند نکرده بودیم، که از مؤمنان باشد، نزدیک بود آن را آشکار سازد! به خواهر موسی گفت از پی او برو. او از دور وی را می‌دید در حالی که آنها متوجه او نبودند! (۹ - ۱۱)

و ما پیشاپیش شیر دایگان را بر او حرام کرده بودیم. (خواهرش به آنها) گفت آیا می‌خواهید شما را به خاندانی راهنمایی کنم که او را برای شما نگهداری کنند و خیرخواه او باشند! پس ما او را به مادرش بازگردانیم تا چشمش روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا راست است ولی بیشترشان نمی‌دانند! (۱۲ - ۱۳)

و چون موسی به غایت رشد خود رسید و کمال یافت فرزاندگی و دانش به وی دادیم و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. او (روزی) بی‌خبر از مردم به شهر آمد و دید که دو مرد به هم درآویخته‌اند. این یکی از پیروان او و آن دیگری از دشمنان وی بود. آن کس که از پیروان او بود در مقابل دشمنش از او یاری خواست. موسی مشتکی بدو (دشمن وی) زد که کار او را ساخت! گفت این کار شیطان است که او دشمن گمراه‌کننده آشکاری می‌باشد! گفت پروردگار! من بر خویشتم ستم کردم از من در گذر. پس خدایش درگذشت که او آمرزگار مهربان است! و گفت پروردگار! به شکرانه نعمتی که بر من عطا کردی من هرگز پشتیبان گناهکاران نخواهم بود! (۱۴ - ۱۷)

شب را ترسان و نگران در شهر به روز آورد ناگاه آن مرد که دیروز از او یاری خواسته بود، باز او را به یاری می‌خواند! موسی بدو گفت واقعاً که تو سخت گمراهی! و چون خواست بر آن که دشمن هر دو بود دست بگشاید او گفت مگر می‌خواهی مرا هم مثل کسی که دیروز کشتی بکشی؟! تو می‌خواهی در این سرزمین ستمگر شوی و نمی‌خواهی که از مصلحان باشی؟! (در این احوال) مردی از دورترین نقطه شهر شتابان آمد و گفت ای موسی! بزرگان قوم در مورد تو رایزنی می‌کنند که تو را بکشند از این شهر بیرون برو

و من خیر خواه تو می‌باشم! پس ترسان و نگران از شهر خارج شد و گفت پروردگارا! مرا از گروه ستمگاران نجات بده! (۱۸ - ۲۱)

و چون رو به سوی "مَدِیْن" نهاد گفت امید است پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی فرماید. وقتی به کنار آب شهر مدین رسید جماعتی را بر سر آن دید که (گوسفندان خود را) آب می‌دادند نزدیک آنها دو زن دیگر را دید که گوسفندان خود را (از قاطی شدن با گوسفندان دیگران) باز می‌داشتند. گفت کار شما چیست؟ گفتند منتظریم که شبانان از آب دادن گوسفندان خود فارغ شوند و پدر ما پیر کهنسالی است! پس موسی گوسفندان آنها را آب داد. سپس به سایه برگشت و گفت پروردگارا! من به نعمتی که برایم نازل می‌کنی نیازمندم!

یکی از آن دو زن، که با شرم و حیا قدم برمی‌داشت، پیش او آمده گفت پدرم تو را می‌خواند تا مزد آبدادن گوسفندان ما را بدهد. چون موسی پیش او آمد و داستان خود را حکایت کرد (بپرمرده که گویند شعیب بود) گفت مترس از جماعت ستمگاران نجات یافته‌ای! (۲۲ - ۲۵) یکی از دخترها گفت ای پدر او را اجیر کن، که بهتر کسی که بتوانی به مزدوری بگیری این مرد امین است! (شعیب به موسی) گفت می‌خواهم یکی از این دو دختر را زن تو کنم (به شرط آن که) هشت سال اجیر من شوی. اگر آن را به ده سال تمام کنی به میل خودت خواهد بود. من نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم انشاءالله مرا از نیکوکاران خواهی یافت! گفت این زن فراری است بین من و تو هر یک از دو مدت را به سر آرم بر من سختی نشود و خدا بر آن چه می‌گویم گواه است! (۲۴ - ۲۸)

پس چون موسی این مدت را به سر آورد و با خانواده‌اش رفت از جانب طور آتشی دید. به خانواده‌اش گفت درنگ کنید من آتشی دیدم شاید برای شما خبری از آن بیاورم یا گیرانه اخگری از آن را همراه آورم که شما گرم شوید! و هنگامی که به نزدیک آتش رسید، از سمت راست وادی، در آن جایگاه مبارک. از درخت آوازی شنید: ای موسی! منم خدای یگانه. پروردگار جهانیان. عصایت را بیفکن. (انداخت) و چون دید به سان ماری حرکت می‌کند پشت کنان رو به فرار نهاد و به عقب ننگریست! (آن صدا گفت) ای موسی! پیش آی و مترس که تو از امان یافتگانی! دستت را در گریبان فرو بر و بیرون آر، که بدون عیب و پیسی سپید و درخشان گردد و برای این که ترس از تو برود باز دست در گریبان ببر (که به حال اول بازگردد!) و این دو معجزه و حجتند از پروردگارت برای فرعون و بزرگان قومش، که آنها گروه فاسد و تبهکارند! (۲۹ - ۳۲)

گفت پروردگارا! من از آنها کسی را کشته‌ام می‌ترسم مرا بکشند! برادرم هارون به زبان از من فصیح‌تر است او را به یاری من بفرست تا مرا تصدیق کند زیرا می‌ترسم مرا تکذیب نمایند! فرمود بازوی تو را با برادرت قوی می‌کنم و بر شما تسلط و قدرتی می‌دهم که دشمنان هرگز نتوانند به شما دست یابند. شما و هر که از شما پیروی کند با آیات و معجزات ما پیروز خواهد بود! (۳۳ - ۳۵)

و چون موسی با آیات و دلایل روشن ما پیش آنها آمد گفتند که این جز جادوی پرداخته شده دروغین نیست و ما آن را در روزگار پدران خود نشنیده‌ایم! موسی گفت پروردگار من به کسی که از جانب او هدایت و راهنمایی آورده داناتر است و می‌داند که کدامیک سرانجام نیکو در عقبی خواهیم داشت. بی‌گمان ستمگاران رستگار نشوند! (۳۴ - ۳۷) فرعون گفت ای گروه بزرگان! من به غیر از خودم برای شما معبودی نمی‌دانم. و تو ای هامان خشت‌هانی در آتش پخته، برای من کاخ بلندی بساز تا شاید (از بالای آن) بر خدای موسی اطلاع یابم که وی را دروغگو می‌پندارم! و او و سپاهیانش به ناحق در زمین تکبر

کردند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند! پس او و سپاهیان‌ش را سخت مواخذه کردیم و آنها را در دریا افکنیدیم. بنگر که عاقبت کار ستمگاران چگونه بود! و آنان را پیشوایی قرار دادیم که مردم را به سوی آتش می‌خوانند و روز قیامت یاری نبینند! در این دنیا بر آنها لعنت فرستادیم و روز قیامت از نکو هیدگانند! (۳۸ - ۴۲)

و از پس آن که ملت‌های پیشین را هلاک کردیم کتاب (تورات) را برای عبرت و هدایت و رحمت به خلق موسی دادیم. باشد که آنها پند گیرند! و زمانی که ما امر وحی را به موسی رسانیدیم تو در جانب غربی طور نبودی و حضور نداشتی. ولی ما نسل‌هایی به وجود آوردیم و بر آنها عمرها گذشت. و تو در میان اهل مدین نبودی که آیات ما را بر آنان بخوانی. اما این ما بودیم که پیامبران را می‌فرستادیم! (۴۳ - ۴۵)

و آن دم که (موسی را) ندا دادیم تو در جانب طور نبودی ولی این پیام رحمتی از پروردگار تو است تا قومی را که پیش از تو پیامبر و بیمدهنده‌ای بر آنها نیامده بود بیم‌دهی باشد که پند گیرند. تا اگر به سزای کردار پیشینشان بلا و مصیبتی بر آنها برسد هرآینه نگویند پروردگار! چرا پیامبری بر ما نفرستادی که آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم! (۴۶ - ۴۷)

پس وقتی حق (محمد) از جانب ما آمد گفتند چرا همانند آن چه به موسی داده شده بود به او داده نشده است! مگر آنها نبودند که بدان چه پیش از این به موسی داده شده بود کفر ورزیدند و گفتند (تورات و قرآن) دو جادویند که پشت به پشت هم داده‌اند و گفتند ما به همه آنها کافریم! به آنها بگو اگر راست می‌گویند از جانب خدا کتابی هدایت‌کننده‌تر از آن دو بیاورید تا من از آن پیروی کنم! و اگر به تو پاسخ ندهند بدان که آنان از هوای نفس خود پیروی می‌کنند و چه کسی گمراه‌تر از آن کس باشد که بدون دلیل و حجتی از جانب خدا، از هوای نفس خود پیروی کند. بی‌گمان خدا گروه ستمگاران را هدایت نخواهد کرد! ما این گفتار را برایشان پیاپی نازل کردیم باشند که پند گیرند! آنان که پیش از قرآن کتاب به ایشان داده‌ایم آنها به قرآن ایمان می‌آورند و چون قرآن بر آنان تلاوت شود گویند بدان ایمان داریم که حقیقتاً از جانب پروردگار ما نازل شده است. ما پیش از آن از ایمان آوردندگان بودیم. (۴۸ - ۵۳)

انان به خاطر صبری که کردند و پاداش دریافت دارند و بدی را به نیکی دفع کنند و از آن چه روزیشان کرده‌ایم انفاق نمایند! و چون سخن بیهوده بشنوند از آن روی برمی‌گردانند و گویند اعمال ما خاص خود ما و اعمال شما خاص خود شما است. سلام بر شما باد که ما صحبت جاهلان نخواهیم! (۵۴ - ۵۵)

به یقین تو نتوانی آن که را دوست داری راه بنمائی ولیکن خدا هر چه خواهد راه می‌نماید و او اهل هدایت را بهتر می‌شناسد! و گویند اگر ما با تو از هدایت پیروی کنیم ما را از سرزمینمان بیرون می‌کنند. بگو مگر ما در حرم امنی (مکه) جایشان نداده‌ایم که ثمرات همه چیز به سوی آنها کشیده می‌شود؟ و این رزقی است از جانب ما، ولیکن بیشترشان نمی‌دانند! چه بسیار شهرها که (اهل) آنها را به سبب آن که حق نعمت ندانستند هلاک کردیم و این مسکن‌های آنها است که بعد از آنان جز اندکی در آن سکنی نگزیده‌اند و ما وارث آنها گشته‌ایم! پروردگار تو هلاک‌کننده آبادی‌ها نبود تا آن که پیامبری در مرکز ۱. در مقابل ایراد کافران که چرا قرآن یک‌پارچه و یکجا بر محمدص نازل نشده می‌فرماید و قرآن را اندک و خرد خرد ولی پیوسته و پشت سر هم نازل کردیم که این به پند گرفتن و آگاهی نزدیک باشد! ۲. برای آن که هم به کتب قبلی ایمان داشتند و هم به محمدص و کتاب او ایمان آوردند.

آنها برانگیزد که آیات ما را بر آنها بخواند. و ما هلاک‌کننده هیچ شهری نیستیم مگر آن‌که اهل آن ستمگر باشند! (۵۶ - ۵۹)

هر چه در این جهان به شما داده شده متاع زندگی و زینت دنیا است و آن چه نزد خدا است بهتر و پاینده‌تر می‌باشد. آیا نمی‌اندیشید؟ آیا کسی که بدو وعده نیکو داده‌ایم، که به یقین به دومی رسد، همانند کسی است که او را با متاع زندگی این دنیا بهرمنند ساختیم و بعد او در روز قیامت (برای حساب) احضار گردد؟! (۶۰ - ۶۱)

و روزی که خدا آنها را بخواند فرماید کجایند شرکائی که برای من می‌پداشتید؟ آنان که وعده عذابشان مقرر شده گویند پروردگار! اینها ایند که ما گمراهشان کردیم. آنها را گمراهشان کردیم بدان سان که خود گمراه شدیم! اینک از آنها بیزار شده به سوی تو بازگشته‌ایم. آنها ما را نمی‌پرستیدند (از هوای نفس خود پیروی می‌کردند)! به آنها گفته شود شرکای عبادی خود را بخوانید. پس آنها بخوانند ولی جوابی نشنوند. و چون عذاب را ببینند (آرزو کنند) که از هدایت‌یافتگان بودند. (۶۲ - ۶۴)

و روزی خدا آنها را بخواند که به پیامبران جواب دادید؟ خبرها بر آنها پوشیده شود و آنها از یکدیگر هم نپرسند (که چه جواب دادیم)! اما کسی که توبه کرده کارهای نیکو انجام داده است امید است که از رستگاران باشد. و پروردگارت هر چه می‌خواهد خلق می‌نماید و هر که را خواهد برگزیند بر آنها اختیاری نیست. پاکی خدای را است و او والاتر است از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند! پروردگارت آنچه را که در دل‌هایشان نهان دارند و آنچه را که آشکار سازند می‌دانند! اوست خدای یگانه، و جز او معبودی نیست. حمد و سپاس در دنیا و آخرت خاص اوست و فرمان او را است و به سوی او بازگردانده می‌شوید! (۶۵ - ۷۰)

بگو چه می‌پندارید اگر خدا شب را تا روز قیامت بر شما پاینده دارد. کدام معبودی غیر از او برای شما روشنائی می‌آورد؟ چرا گوش نمی‌دهید! بگو چه می‌پندارید اگر خدا روز را تا روز قیامت بر شما پایدار گرداند. کدام معبودی جز اوست که شب را برای شما بیاورد که در آن آرام بگیرید؟ چرا چشم بصیرت ندارید! خدا از فضل و رحمت خویش شب و روز را برای شما قرار داد تا (در شب) آرام بگیرید و (در روز) از رزق و روزی او بجوئید شاید سپاسگزار باشید! و روزی که خدا آنان را بخواند فرماید کجایند شریکائی که برای من می‌پداشتید؟! و از هر امتی گواهی بگیریم و گوئیم دلیل و برهان خویش بیاورید. آنها آن گاه بدانند که حق از آن خدا است و آن چه به دروغ افترا می‌بستند از آنان گم و نابود گردد! (۷۱ - ۷۵)

همانا قارون از اقوام موسی بود و بر آنها ستم کرد و ما آن قدر بر او گنج و ثروت دادیم که حمل کلیدهای آن بر گروه نیرومندی سنگینی می‌کرد. هنگامی که قوم وی بدو گفتند (بر ثروت) خود مناز که خدا نازندگان را دوست ندارد و به وسیله آن چه خدا بر تو داده سرای آخرت بجوی و نصیب و بهره خویش از این دنیا فراموش نمنا، و آن چنان که خدا بر تو احسان کرده بر مردم احسان کن، و در زمین فساد مجوی، که خدا مفسدین را دوست ندارد! گفت این نعمت به سبب دانش من به من داده شده است! آیا او نمی‌دانست که خدا پیش از او امت‌ها و طوایفی را هلاک کرد که در قوت از او بیشتر و در نعمت از وی فزون‌تر بودند؟ و از گناه گناهکاران پرسیده می‌شود! (۷۶ - ۷۸)

قارون (روزی) با آراستگی بر قوم خویش بیرون آمد. کسانی که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند کاش همانند آن چه به قارون داده شده به ما هم داده می‌شد که او نصیب بزرگی از مال دنیا دارد! و کسانی که به آنها علم داده شده بود گفتند وای بر شما! پاداش خدا بر

کسی که ایمان آورده و کارهای نیکو کند بهتر و بالاتر است و جز شکیبائیان بدان نمی‌رسند! پس ما قارون را با سرایش به زمین فروردیم و به جز خدا هیچ گروهی نبود که او را یاری کند و نه خودش یاری خویشتن توانست! و آنان که دیروز مقام او را آرزو می‌کردند گفتند شگفتا خدا می‌گستراند روزی را بر کسی از بندگانش که خواهد و یا تنگ می‌گیرد (به هر که خواهد)! و اگر نه این بود که خدا به ما منت گذاشت هرآینه ما را نیز به زمین فرو می‌برد! آیا نمی‌دانی که کافران رستگار نمی‌شوند! (۷۹ - ۸۲)

اینک سرای آخرت را جایگاه کسانی قرار دادیم که نخواهند در زمین گردنکشی و فساد نمایند و عاقبت نیکو خاص پرهیزگاران است. هر کس کار نیکو آورد بهتر از آن پاداش یابد و هر کس عمل بد آورد کسانی که بد کرده‌اند جز آنچه کرده‌اند جزا نبینند. (۸۳ - ۸۴)

(ای‌محمد) آن کس که احکام قرآن را بر تو واجب کرد تو را به وعده‌گاهت بازگرداند. بگو پروردگارم داناتر است بر کسی که هدایت یابد و نیز بر کسی که در گمراهی آشکار باشد! تو امید نداشتی که این کتاب بر تو نازل شود مگر در سایه رحمتی از پروردگارت. پس پشتیبان مشرکان مباش! زنهار که از آیات الهی، بعد از آن که بر تو نازل شده، بازت ندارند. مردم را سوی پروردگارت دعوت کن و از مشرکان مباش! با خدا خدای دیگری مخوان. جز او معبودی نیست. به غیر از ذات او همه چیز فنی است. فرمان از اوست و شما به سوی او بازگردانده می‌شوید! (۸۵ - ۸۸)